

بشر به مثابه زمین و محصول

متن سخنرانی ژاله احمدی در کنفرانس جنبش ها و خلق های ایران - ۱۱ ژانویه ۲۰۱۸ بروکسل

قرار دادن زنان بعنوان گروهی مجزا و یکدست در کنار گروه ها و طبقات اجتماعی، در حاشیه این یا آن قوم، ملیت یا اقلیت مذهبی، ناقص کردن تعاریف عمومی بشر، خلق و ملت است. جدا کردن قسمت های بافت نظم در هم تنیده حقوقی جمهوری اسلامی ایران نیز، جز با آسیب زدن و ناقص کردن فهم کلیت سیستم، ممکن نیست.

نقطه حرکت برای بیان آنچه که نزدیک چهار دهه بر انسان ایرانی گذشته را می توان از کنوانسیون عمومی حقوق بشر سازمان ملل متحد مصوب سال ۱۹۴۸، بعنوان عکس العملی در مقابل ایدئولوژی ضدبشری آلمان نازی آغاز کرد که تا سال ۱۹۷۹ مورد توافق عمومی ملل بود. در این سال خمینی، رهبر و بنیانگذار اولین حکومت اسلامی جهان مدرن - در ایران، نه تنها وجود انسان، بلکه وجود اسلام در جهان موجود را بی اعتبار اعلام کرد و گفت: "می خواهیم یک اسلامی درست کنیم تا معلوم بشود حقوق بشر یعنی چه، حق بشر چی هست"، "اسلام یک رژیم است، یک رژیم سیاسی است"، "اسلام میخواهد انسان درست کند، میخواهد آدم درست کند"، "شما ملاحظه کنید در عالم یک همچو مکتبی پیدا می کنید که برای درست کردن یک انسان از قبل از این که پدر و مادرش ازدواج بکنند فعالیت بکند، دستور بدهد". "این (اسلام) انسان را جوری می کند که در صندوقخانه و پشت در هم همان باشد که در خیابان"، "اسلام هم یک دینی است مال همه، یعنی آمده است که همه بشر را به این صورتی که می خواهد درآورد"، "اسلم نظیر یک کشاورز عذوفت دار، به اینکه کشاورزی اش خوب بشود، از اول زمین را یک زمین صالحی درست می کند، قبل از اینکه کشت شود زمینش را ملاحظه میکند که این زمین چه جور زمینی باید باشد".

در زمان انقلاب ۱۹۷۹، برای برنامه آدم سازی اسلام خمینی زمین صالح موجود نبود. خمینی در این رابطه می گوید: "زن در دوران جاهلیت (منظور دوران قبل از اسلام) به درجه ای پست تر از حیوان تنزل داده شده بود"، در "دوران بدتر از جاهلیت پهلوی" "زنان شأن انسانی خود را از دست داده و به ملعبه تبدیل شده، منحن شده و کل جامعه را به تباهی کشیده اند". (مأخذ: مجموعه ۸ جلدی صحیفه نور)

خمینی نه به تولید و نه به استتار یک سوژه قبل از قانون نیاز داشت و نه به ایجاد بنیانی برای مشروعیت بخشیدن به قدرت و هژمونی سازمان دهنده خود. برنامه آدم سازی که در کلام خمینی مجنونانه و مضحک می نمود، با جعل تاریخ انقلاب ایران و به گونه ای ایدئولوژیک - مذهبی تدوین شده، در نوامبر ۱۹۷۹ تحت عنوان قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به تصویب رسید. در این سند، آنتروپولوژی جنسی/جنسیتی و سیاست قدرت، با مذهب آمیخته، کل واحدی را تشکیل میدهد. جنس و جنسیت موضوع تعریف انسان، نقشهای اجتماعی و موضوع بی واسطه قهر سیاسی می گردد. ثنویت جنسی به محور شکل گیری قدرت سیاسی تبدیل شده، مرد و زن دو قطب محور قدرت را تشکیل می دهند که یک سرش فرمان و سر دیگرش تمکین است. در قطب فرمان "رهبر - ولایت فقیه" و در قطب تمکین "زن" قرار دارد که تعریف ملت، جامعه، شهروند و فرد از آن استنتاج می شود. رهبر، انقلب و ملت متقابلاً موضوع مشروعیت یکدیگرند و توسط واژه کلیدی مکتبی - بنیادگرا مجموعه واحدی را می سازند. واژه ملت مبین رفتاری معین، یعنی اطاعت از رهبری است و مشخصاً و در هر لحظه تنها پیروان خمینی و سرسپردگان جمهوری اسلامی را در بر می گیرد. ملتی که در این تعریف ننگند، با "زن" بعنوان "شیء و ابزار"، "در خدمت اشاعه مصرف زندگی و

استثمار همه جانبه"، و در قطب مخالف "رهبر وجدان بیدار ملت" تعریف می شود که باید حذف یا دگرگون شود. مکانیسم دگرگونی ملت از طریق دگرگونی زن و خانواده، اصل بنیادین وجود جمهوری اسلامی اعلام می شود. بر طبق قانون اساسی تنها "یک برداشت از خانواده" معتبر است: "توافق عقیدتی و آرمانی در تشکیل خانواده... اصل اساسی است. فراهم کردن امکانات جهت نیل به این مقصود از وظایف حکومت اسلامی است. زن در چنین برداشتی از واحد خانواده از حالت (شیئی بودن) و (ابزار بودن) در خدمت مصرفدگی و استثمار خارج شده... ضمن بازیافتن وظیفه خطیر و پر ارج مادری در پرورش انسان های مکتبی، پیشاهنگ و خود هم‌رزم مردان در میدان های فعال حیات می باشد." بدینگونه وظیفه مادری و وظیفه دولت در یک واحد بهم پیوسته، ویژگی یک نرم حقوقی را به خود می گیرد. زن موضوع "شدن" و "شدن" نرم عمومی و قانونی می شود: حق با ندامت آغاز شده، توبه آغاز وجود و عبودیت فرد در تمامیت اش برنامه سیاسی حکومت می گردد. پافشاری بر "بودن" و "هستن" یک رفتار ممنوع می شود. بر این اساس یک سلسله مراتب بی حقوقی همه، بر پایه بی حقوقی زن نهاده می شود. بر طبق قانون اساسی امتناع از انکار خود، موضوع جرم عمومی زنان است.

شک در انسان بودن زن، امحاء زن بعنوان سوژه یا فرد در ایدئولوژی است. تعریف زن بعنوان وسیله بی اختیار، امحاء اوست بعنوان فرد سیاسی. مجرم کردن او محو او است بعنوان فرد حقوقی. نسبت دادن بی اختیاری و جرم زن به طبیعت او، حذف زن بعنوان فرد اخلاقی است.

در مبارزه خونین برای تحقق هویت اسلامی خمینی، زن ایرانی بعنوان عامل و آلت دست دشمن بیرونی مورد حمله قرار گرفت. تغییر زن، بعبارت دیگر جنگ علیه حضور جسمانی و جلوه های دیگر حضور زن، مضمون اصلی مبارزه ضد امپریالیستی و تحقق انقلاب اعلام شده، مقاومت در برابر آن با خیانت سیاسی برابر نشانده شد. تغییر انسان و پاکسازی جامعه، دستور و محتوای کار قوای سه گانه در هم تنیده شد. در این رابطه قضا چیزی نبود مگر یکی از نیروهای قهر علیه انسان که در مقدمه قانون اساسی چنین تعریف می شود: "مسئله قضا در رابطه با پاسداری از حقوق مردم در خط حرکت اسلامی، به منظور پیشگیری از انحرافات موضعی در درون امت اسلامی، امری ضروری است." این "امر ضروری" قبل از هر چیز با محجب کردن زنان متحقق می شد که پیش از تدوین قانون اساسی توسط خمینی اعلام شده بود. با تقسیم زنان به چادری و آریامهری و قرار دادن مقولات "با حجاب" و "بی حجاب" در دو قطب سیاسی مخالف، زن بعنوان سوژه حق منتفی و ابژه جرم شده، زمینه حذف همه زنان آزادیخواه فراهم شده بود. انکار وجود زنان کمونیست، سوسیالیست، مجاهد و دموکرات - از روشنفکر، هنرمند و حقوقدان گرفته تا کارگر ساده و زن خانه دار با هر تعلق ملی و مذهبی، در جنبش ضد دیکتاتوری شاه، مقدمه ای بود برای حذف همه.

اکنون بر طبق قانون اساسی، اسلامی کردن زن در مرکز برنامه اسلامی کردن جامعه قرار می گرفت. وسیله تحقق آن حجاب بود که در هیئتی آشنا، عملکردی غریب و پیچیده داشت: وسیله تنبیه و تشویق بود و ابزار تحقیر و تجلیل؛ پنهان می کرد و آشکارا به نمایش می گذاشت، هم جدا و هم یکسان می کرد؛ اونیفرم زندانی بود و زندانبان که قدرت مطلق حکومت و بی قدرتی مطلق جامعه را در یک صحنه به نمایش گذاشته، تقابل را می پوشاند.

حجاب حکومتی محتوا و بیان جنسیت دوگانه در شکل ناب آن، مرز عبور ناپذیر مؤنث و مذکر و حصار حیطة قدرت مطلق مذکریت با ادعای جهانشمولی است. مبارزه با زن و زنانگی برای نجات مردانگی و احیاء قدرت مذکر، موضوع مستقیم و مرکزی قدرت سیاسی، قانونمندی جامعه و حقوق اسلامی، و موضوع شکل گیری ارگان های قدرت در جمهوری اسلامی است. حجاب حکومت اسلامی از مرز دیانت گذشته، زن مسلمان و کافر، یهودی و منافق، مسیحی و

زرنشتی را همچون یک مطلق نوعی به تصاحب دولت در می آورد. سهم ناچیز مردان جامعه از این غنیمت در یک سلسله مراتب تبعیض طبقاتی، قومی، ملی و مذهبی سازماندهی می شود.

زیر سلطه حکومت اسلامی سازماندهی مردانگی انحصاری دولتی شد. در سایه جنگ با عراق و پا به پای کشتار مخالفین از زن و مرد مسلمان و کمونیست، صرفنظر از تعلق قومی، ملی و مذهبی و با پاکسازی عناصر ناهمخوان از هر نوع، جنگ حجاب علیه زنان ادامه داشت. در سال ۱۹۸۳ اعدام حامیان رژیم بجرم ناهمسازی آغاز شد. در این سال حجاب، نهاد بی قدرتی رسمی جامعه ایران بعنوان نهاد تمکین عمومی در قانون تثبیت شد؛ انسان بودن زن رسماً و قانوناً امری اکتسابی و مشروط به تمکین شد. برنامه همسان سازی جامعه با دولت اسلامی با به انجام رساندن برنامه محجب کردن زنان تحقق یافت. با یکدست کردن جامعه زیر حجاب، زمینه پلور آلیسم و دموکراسی نابود شد. با مخدوش کردن مرزهای طبقاتی و سایر گروهبندی های اجتماعی در زیر حجاب، جامعه ایران متمیزه و در مقابل سیستم ترور جمهوری اسلامی خلع سلاح و بی دفاع شد. در این سال های خونین که حکومت اسلامی مشغول از ریشه کندن، در نطفه نابود کردن و نسل براندازی بود که در رسمی کردن اعدام دختر بچه ها، زنان آبستن و مادران به کمال متحقق می شد، نام ایران در لیست اعضاء سازمان ملل متحد با جمهوری اسلامی در پرانتز مشخص می شد.

با پایان جنگ ایران و عراق در سال ایران ۱۹۸۸، هزاران زندانی محکوم به حبس، اعدام شدند و جنگ علیه مردم ایران شدت گرفت. حجاب نه فقط بهترین وسیله ترور روزمره، بلکه بهترین وسیله برای پوشاندن و جعل تصویر مردم ایران در رسانه های جهان و صدور اسلام جهانی حکومت ایران بود که با پذیرش نمایندگی جمهوری اسلامی در کمیسیون حقوق زنان سازمان ملل متحد در ۲۸ آوریل ۲۰۱۰، در اوج ورشکستگی سیاسی به قله پیروزی رسید. سیستم ترور، رشوه و تبلیغات حکومت اسلامی همچنان با سرکوب ملت ایران بازسازی شده، با گذشت دهه ها، آغاز اولین حمله نابودکننده علیه ملت و آغاز جنبش علیه اسلم خمینی، هر دو پشت انبوه کشته شدگان، از خاطره ها زدوده می شد.

در آستانه روز بین المللی زن در سال ۱۹۷۹ خمینی شأن انسانی زنان را انکار کرده، گفته بود: "زن ها را در این دوره های اخیر منحنط کردند". اولین جنبش علیه فتوای حجاب خمینی، علیه استبداد و برای آزادی (۸ تا ۱۲ مارس ۱۹۷۹) به توده زن محدود ماند. شعار "حق ما حق شماست، مردم به ما ملحق شوید" پاسخ نیافت.

امروز در ژانویه سال ۲۰۱۸، اما شعار دیگر زنان "آزادی، نه شرقی، نه غربی، جهانی ست، شعار عمومی، جنبش مردم ایران علیه جمهوری اسلامی است که در فریادهای آزادی و شعار "نه شرقی نه غربی، ما همه با هم هستیم" در انتظار پاسخ مردم آزادیخواه و طرفدار حقوق بشر و نمایندگانشان در غرب است، به امید اینکه اینبار نگذارند، قدرتهای بزرگ جهان سرمایه داری، مانع سقوط حکومت اسلامی از درون پوسیده ایران شوند.

رهائی و آزادی آینده ایران اما بدون مبارزه برای رهائی زنان از بند حکومت های مردسالار از یک سو و رهائی از مناسبات اجتماعی مردسالارانه از ملی و عشیرتی گرفته تا خانواده مدرن از سوی دیگر ممکن نیست.